

و اعتقادی از او پرسیدند و او تمام را مطابق با عقل و آیات مقدسه جواب داد و داد
 پیردانش بنام بابی شهرت یافتند و ایامی معارف مریدانش در شاخه چنین است
 آقا حسین حسین بیگوف و دکتر میرزا آقا بیگ طایر بیگ راده و آقا میکائیل
 و مشهدی محمد عالی و دیگر ملا آقا و مشهدی ملا عینی پیران حاجی ملا تقی
 و آقا علی اکبر نماز دغلی و کرمانی حسین عمجوار راده و مشهدی اسمعیل احمد راده
 و ملا محمود و آقا لاراوف و قوسی بیگ و میرزا جعفر آقا حسن حاجی
 فاسم حاجی اسمعیل حسین گل احمد زادگان و مادر گل احمد زادگان گل پری خانم و برخی
 دیگر از دنیا بان و عرفانی معروف بلد چون بموجب عناد و فساد بعضی از علما و غیرهم
 حکومت آقا سید عبد الکریم راد استبک کرده بباد کوبه فرستاده جسس نمود و سپس
 بوجوب درخواست مسلمین بحکم امپراطوری مرتضی دارا شده در سرای چخور که مقابل دریا واقع
 بود سکنی گرفت و بخت بشر مطالب خویش نهاد منطبق لطیف سلیمانی داشت از همه گروه
 مردم دورش گرد آمدند و جمعی کثیر از شیعه دینی و مقلان مذکور گردیدند آورده اند بعد از
 ظهر روزی در کنار دریا ایستاده و عبد السلام بیگ و میرزا عبد المؤمن و غیرها از منتهی
 حاضر بودند در آن اثنا در حاشی تغییر حاصل شد و الله اکبر و لاجول و لا قوة الا بالله
 بلند گفت و بخود لرزیده بر سر یک نشست و چنین گفت آن قائمی که فرقه شیعه اثنا
 عشریه تا این وقت منتظرش بودند خودشان ویرا در تیر بشهادت رسانند و حاکم
 سامعین تاریخ نوشته تا پس از چند ماه معلوم همه شد که فرموده وی صحیح بود و از وی
 کتاب

کتاب نوشته دوست نبود و شاید بسیاری بنوع کامل بمقصودش پی نبردند ولی پیوسته ذکر
 حضرت ذکر میگردد بشارت میداد و مردم بسیاری را مستعد و بیدار نمود و اجتماع مانس موجب
 هراس دولت روس گردید و او را بسوختن سبب و توقیف کردند و بدین طریق پیران رسیدند اکرم
 در بلاد متعدد قفقاز نشین ظهور قائم موعود گشتند و اعتقاد و ارادت کامله باد و ایمان بحضرت بشر
 اعظم داشتند و او پس از چندی در گذشت و مریدان در شامی و غیره از بلاد قفقاز با یکدیگر ارتباط
 یافته مانوس معاشر گشتند و دکتر میرزا آقا بیگ و غیره از بزرگان دانشمند انسان اداره امور
 نمودند و فیما بین امالی با اعتقاد مانس و عود بعد از حیات در شکل انسانی و با حیوانی مشهور
 شدند و ملاقاتی کردند حضور ما آقا سید حسین مجتهد فتوی بر کفر نوشت و منقیراتی چند بست
 و اینکه دکتر میرزا آقا بیگ از واقعه خبر یافت بکار و هراسی معرف احمد آقا که اعظم تجار و عرفا
 در آنجا بودند رفته بنده را رافع بانگ در داد و گفت شنیدم آقا مجتهد در حق ما و عقیده ما تنها
 زود باینکه که قولش کذب و افتراست و قول مرا با در برسانند که مجلسی کند تا مطابق آبا
 قرآینه در روایات مانوره و ادله عقلیه مباحثه کنیم و چون حقیقت آیین ما ثابت گردد افترا
 بنزد و بهتان نزنند و الا فرمان دهد اینطائفه را بنوعی که خواهند بقتل آرند و چنانکه پیوسته
 میگوید قرآن هفتاد و دو معنی دارد ما که یکی از همان معانی مؤمن بطور قائم شده ایم چرا که فرستادیم
 و او که بجان دیگر بر حقیقت خود باقی مانده مسلمان و یکی از جماعت پیغام بسید مجتهد برد و او بواسطه
 دیگری میرزا آقا بیگ پیام کرد که چرا در مجمع عام چنین پیغام بمن نفرستید مگر نه ما هم مختصیل و
 همسفر و همدم بودیم و میرزا آقا بیگ بهمان واسطه جواب نبردستید فرستاد که شما اگر حق قبول

نیز مایند برای این است که محلی اتفاقا ثما می باشد و در اعصار سلف نیز امر همین منزل
 گذشت و اگر بمن بگویند که بنین احوال است کرده چشم می پوشم و اگر بفرمایند نشو قبول نموده پنبه
 و سوراخ گوشها میگذارم و اگر اگر کمیند گوینم میتر است که لب و دهن نگشایم ولی چون میگویند
 که نفهم و بدان این از طبیعت خارج است بلکه کلیف بالاطلاق می باشد و با جمله آیام مزیا
 آقا و غیره از بزرگان طایفه نیز بدین نوع گذشت و از اینجهان در گذشتند و اینطایفه نیز مانند
 در عقیده بانی هم اطلاع کافی داشته و عقیده تناخ در بعضی رسوخ کرده اند که خبر ظهور
 سینسی جمال امی بان رسید و بغایت شوق و عطش در جستجو افتادند و طولی نکشید که
 ملا محمد نبیل زرنندی در زمی در ویشان بسال ۱۲۸۳ برای شرا امی وارد باد کوبه شد و در بلاد
 قفقاز سفر کرد و ضمن ز ارباب سید عبد الکریم را کاخا در ظل امر امی وارد ساخت چنانکه در
 باد کوبه ملا ابوطالب و در سالیان مشهدی جواد و در مشکلی بابا دانی و رسول دانی اردو باد
 و در شیردان عابد گل احمد اف و ملا آقا و در کویانی اسمعیل برکت و مشهدی اسمعیل امیرا
 و برخی دیگر مؤمن شدند و رایت تبلیغ بر افروختند و با نهایت سمرت و نشاط روحانی
 و قیام جدید یافتند و بنو سلطان برخی دیگر نیز هدایت حاصل نمودند و از بشارت بیان
 راجع بمن نیز آره تبه و مقام اعظم امی مستخر گشتند و سپس امامی بلاد دیگر از قفقاز نیز با خبر
 شده بصراط اقوم راه یافتند و نبیل بعد از رحمت از قفقاز کتاب تفسیر سوره يوسف و ایقان
 و غیره را برایشان فرستاد و شنگان آیات بدیعه بمطلوب خود رسیدند و بعد از چند
 آقا حسن گل احمد زاده عریضه بواسطه بعضی از مسافرن بجانا در محضر امی فرستاد و لوحی از

۱۰۵۷

از قلم الهی صلوات یافته بر ایشان رسیده و دیگران نیز تائسی کرده از قبل ملا آقا سجاد تخلص ملا محمود
 و حسین گل اندا و غیره هم عرائض متعدده تقدیم داشتند و الواجی در جوابشان صادر گردید که
 موجب انتهایش مدعی و حیات تازه گشت در عین حال اعتقاد بناسخ فیما بینشان نبود و
 که در ایمان بهائی ثابت قدم تر شدند پسندیدند و بهیگی قیام تبلیغ و نشر امر نمودند و در باد کوبه ملا
 ابوالکلیب پسرانش آقا علی شرف و آقا ابوالبابک شمع روشن هدایت شدند و در سال ۱۲۹۶
 حاجی محمد علی امین حاجی احمد بیلانی که شرح حالشان را در بخش سوم نگاشتم در تقییس حجره
 تجارت و مرکزی برای خدمت امر ابراهیمی تائیس کرده تبلیغ پرداختند و مشهدی باباصمداد
 و آقا ستار دبستانگان شان مؤمن شدند و غیر از جمیل خوبی را از تبریز برای تبلیغ طلبیدند و او
 بشیر و ان رفقه حاجی عبدالرحیم را که عالم و مطلع بود تبلیغ کردند و بدینرو اوله در بین ملاها
 افتاد و بمقامت برخواستند و طوبی نگشیدند که فاضادق بانس عشق ایانی برافروخت
 و جمعی مانند ملا محمد علی قبه و غیره را هدایت نمود و او پسر حاجی ملا ابراهیم خلیل باد کوبه عالم
 و قاضی و مقدامی اهل دکن بود و برای تکمیل علوم دینییه همدایمه روانه ایران شد و در اثناء
 تحصیل معارف با اجا حضرتنا در رشت و چهار میزرا علی شرف عندلیب لایبجانی شده بامر
 ابی تبری یافت و چنان مشغول و منجذب گشت که عنان احتیاج از دست برداد و بهر که
 رسید تبلیغ کرد و والد خود را کتباً تبلیغ نمود و او متغیر شده جواب کوشش و نصیحت نوشت و الهام
 داشت که بگری باری دیگر دم ازین مقولات زنی از حقوق فرزندی عاق گویدی و ملا صادق
 باکی نیارده باد کوبه برگشته با پدر محابه و مناظره نمود و قاضی را عناد و اندیشه از نام و اعتبار بران

داشت که پس خویش را دور کرده از خانه بیرون راند و بدین موجب بیگانه خویش از تلاصاق
 دوری بستند و عامه مسلمین تا سنی کرده نفرت و عداوت پیش گرفتند و ناچار در منازل
 اجباب با کوبه زیسته شغل تبلیغ پرداخت و سفر شبانه نمودند در برای حاجی عباس نزول کرد
 و در کوی و بازار اعلان و اخبار داد که قائم موعود ظاهر شده هر کس طالب تحقیق طریق هدایت
 برای حاجی عباس آید و مردم بیرون فوج فوج برای مذکور شتافتند و بر ملا افتادند و
 بر مان کرد و برخی هدایت یافتند و جمعی راه نقیصت و تقصیر پیش گرفتند و نیز آن قدر شروع
 با فرد خصم نمودند و طامای سنت و جماعت ویران بجمع خود طلبیدند و حاضر شده مطالب
 بیان کردند هر چند اقبال بناورده فساد و عناد و نیز آشکار نمودند و بحال غرت و احترام سلوک
 کردند ولی طامای شیعیه از قبیل سید الاهی و میر ابو الحسن حاجی میر عبد الغنی و شیخ علی اصغر
 و غیر هم حکومت عارض شدند که ملاصاق موجب فتنه و فساد است لاجرم بار حکومت
 جلب کردند و بدین علت که مذکور عبور در روز با او نبود توقیف نمودند و با اجباب با کوبه با چریک
 تلگراف کردند تا که برایش فرستادند و از توقیف و حبس مستخلص گشته تبلیغ پرداخت
 و طامای حکومت عارض شدند او را از شاخی اخراج کردند و عازم گنجه شد و طامای شاخی کیفیت
 احوال را بگنجه نوشتند و لدی الورد و مالی گنجه نزد وی رفته از آقا متش مانع شدند لاجرم بیس
 شتافت و در حجره تجارت حاجی محمد علی و حاجی علی اکبر پسران حاجی احمد میلانی منزل نمود و
 پس از آنست چند یوم مبلغی نفوذ از ایشان دام کرده عازم ارض مقصود شده بکند و در گشت
 و دزدانی شادمان در جوار فضل و عنایت ابی بسر برد و او خود چنین حکایت کرد که چون بعزت

شدت انجذاب از عالم بخیر با قدم و پیوسته بازترین و مجادیرین از دلائل و براین بدو صحبت
 کردم و بعضی آرزو شده اند و لوجی خطاب بمن صدور یافت که روزی بیش از نوزده کلمه سخن
 نگویم لذا لب فرودستم و روزی بجزیره میرزا آقا جان خادم تهنه رفتم از احوالم پرسید جواب گفتم
 اصرار کرد جواب دادم که اجازه تکلم بیش از نوزده کلمه ندارم و اگر همه را با تو صرف کنم در محضر اسبی
 چه توانم کرد و این گفتگو بجناب مبارک معروض افتاد تبسم کنان امر فرمودند که لوح را ازین باز گرفتند
 و نمی نمودند که سخن بسیار نگویم و چون حسب الامر باید کوبه برگشت چنان مشتعل بنا صحبت ایمانیه بود
 که سر از پایمیشناخت و بیجا گانه تبلیغ همی نمود و نیمه شبان خانه طاما در زده در میگویند دو چهار
 شده اند که همه آنها را اضعفا کرده خویش را بد اسیری از میدان مکالمه بدر میکشیدند و بالاخره
 نزد بهائیان شکایت آوردند و اعمال بیرون از حرم و احتیاطش همه را از وی منفر و منفر کرد
 و بدو داده امور مذکوره قیود دهد و در برابر ملا در هم شکست در وجب بعضی معناد اهل نقلیه گشت
 و اهل بهاء از وی احترام خسته در محافل و مجامع خود بارندادند و عرضیه بمحضرا سبی فرستاده در خوا
 کرد که در باد کوبه نماند و در آن اشنا حاجی ملا علی اکبر شهید زادی و آقا محمد کریم عطار رفعم ارض
 مقصود و میرفتند و دارد باد کوبه شدند و بهائیان شکایت آوردند و حاجی ملا علی اکبر گفت
 ملا علی باید از باد کوبه خارج شود و او اطاعت کرده سمت ابرو میل رفت چون صنعت
 دند افشاری میدهند است اعلان داده بشغل مذکور پرداخت و زنی بنکاح آورده امور معاش
 که زانده بر حجت زیسته ضمنا تبلیغ نمود تا آنکه برادرش از عقیدت خواهر و داماد مطلع شد
 و برخی از معاندین تحریک کردند تا شبانه شبانه در آمده قصد قتلشان نمود و اتفاقا در آن شب

ملا صدوق

ملا صادق بخانه نبود و ظالم غدار خواهر راکشته بخونش بیاعثت و ملا صادق قریب یک ماه صبح
 بخانه درآمده ما وقع را دیده با ابوالقاسم تبریزی گماشته حکومت از مؤمنین در میان نهاد
 و ابوالقاسم ویرا از طریق خضال روانه رشت نمود و مدت چهار سال در آنجا زندانبازی
 کرد و بهائیان بعلت اعمال مخالف با حرم و حکمتش متنفر شده ملاقات نکردند و او نیز بخش
 حاصل نمود و نامه بوالد فرستاد که من سیر و سیاحت بسیار کردم و هنوز مطلق نیست نیاید
 هرگاه مرا بفرزند می سپد زری بیایم و پدر جواب نوشت که بزودی بیالاجرم شتافته نزد پدر
 قرار گرفته بکلی از این فتنه قطع علاقه کرد و در ضیاعها و ملاقات با ما و غیرهم با پدر رفت
 چندی بدینم سوال گشت که با کمال ایمان و انجذاب نسبت ما را این از مؤمنین متفر و منفر بود
 و فقط با بعضی از احاد یک دوستی داشت و خلوت ملاقات میکرد تا در ایام و با پدر در گذشت
 و پسر با دست خود را غسل و کفن داده بر جنازه نماز گذارد و مردم بدین خوشدل بودند که ملا صادق
 دوری از امر اسی کرد ولی باز بحال اول برگشت و بحال انجذاب و اشتغال بنامی تبلیغ گذارد
 و ملا ما فریاد بر کشیدند و افسوس بر مال قاضی اسی حوزوه گفتند که با جسد بخش بگرفت و بعضی
 قصد کردند که قبر را نبش نموده حید را بیرون آورده غسل و کفن نمایند و ملا صادق باز بنامی حوزوه
 از طریق حرم و احتیاط نهاد و مؤمنین ناچار قطع رشته الفت کردند بدرجه بیکه شبی میرزا
 علیمحمد درقا با دو پسرش آقا عزیزتمه و آقا روح نهد در خانه آقا عبد الغفور با جمعی از مؤمنین
 احتفال داشتند و ملا صادق نیز بود و تنی تفرق و امانت نموده از مجلس بیرون کرد و درقا
 دزدی دیگر برسم دلجویی بخانه اش فتنه تسلیت داد و بهائیان با او که چند بار شکایت انا و
 بگرفت.

و نیز حسین در عود تشن با بران لوح را با خود بشروان آورده در مجمع اجتماعات نمود تا نیری شید
 در قلوب افکنده همه بقیام بر تبلیغ و نشر امر اسی متفق شدند و ذمات ایاب حجاب ایران بعین آباد
 نیز نسبت کی در نشر و انعقاد امر اسی در بلاد قفقاز گردید و طامان در شروان و غیره متفقاً بمقاد
 برخاستند و نومید شدند و اجای ساسخی با احمد افندی میلانی در قطنیس و با زرگراف ها
 در بادکوبه رابطه داشتند و عبدالمؤمن زرگراف و ملا صادق برای تبلیغ بساسخی سفر کردند و
 احمد اف تا کتبنا اطلاعات و اخبار و آثار رسانده مساعدت روحیه می نمودند و با جمله در بسیار

سال ۱۲۹۶ خانم شروان ساسخی شدم در کادو سرانده منزل نمودم در پیوسته منزل حقیق حجاب ملا صادق بادکوبه منزل دشت بعد از آن
 معلوم شد که ایشان باید مستند در شروان بر تبلیغ میاننده از ملاقات ایشان بسیار بگذرد و محزون شدم خواستم منزل را تغییر دهم مکن
 برتندار ایشان دوری نمودم ایشان دست از من بریده اشتند و مرا تبلیغ می نمودند لایه بجز و عطف اسی شدم که گوش بیایات ایشان
 بدم و ملاحظه بنام از چه متولد سخن میگویند بعد از توجه و گوش دادن دیدم حرفهای حساب میزنند و از روی دلیل و برهان سخن میگویند
 و آنچه از قبل از عوام و خواص در باره اینطائفه شنیده بودم دروغ و افترا بوده در مقام طبع مجاهده بر آدم مکن با وجود دلیل
 و برهان بر خصیت که پاره و مغزی را می من نبود و سر اسی دیشتم و اقبال می کردم مرت چهل روز در خدمت حجاب ملا صادق
 بودم از بعد ظهور حضرت اعلی علی الطلوع شمس جمال اسی را کجا هر اطلاع حاصل نمودم و بعد قدری از آیات و نوشتهجات از
 ایشان گرفته عازم بادکوبه شدم و خطی از برای احباب سفارشنا چه نوشته بود حقیق داد که بایشان بدم درین راه آن
 پاکت را گشودم ملاحظه نمایم چه مرقوم نموده از بابت حرفها و چای که ب مردم میخورانند چیزی نوشته است یا نه دیدم حکایت
 چای و حرفها ذکر نکرده مکن عبارات و صفات حافی ذکر کرده که احباب خیر است بمجمله ذکر نموده که نطفه امر در او قرار گرفته
 ملکیت و مزار آن لازم است که سقط نشود بمقام ایشان خفا اخر رسد و مکمل احسن التعمیر ظاهر شود خلاصه آن
 خط را بحضرت احباب ندادم مکن بایشان مراد بود و صحبت حجاب ملا صادق بایشان ذکر کردم و دست
 سه ماه در بادکوبه ماندم - ملایح بن انا قدادی خراسانی

از بلاد فقار احاد اجاب فرستند خصوصاً در شیردان و بادکوبه و تفتیس و گنجه که مرکز جمعیتی موجود
 کرده و از معارف اجاب و مبلغین شیردان ملا آقا بیخود تخلص مذکور بن حاجی ملا تقی از افاضل علمای
 شاهی دلی پرداد و مبلغ امرایی بود و احدی از علما جرئت مقابله با وی در میدان مجامع و استدلال
 بقرآن و حجج و غنیه و عقیده نداشت و هرگاه بتصادف و یا اجبار با وی مقابل میشدند همت لظفره و عقل
 و فرار میدادند بشی مشهدی آقا بیگ از اعظم اشراف بن عباس آقا مصطفی بگوف ضیائی
 بنام امام شهید حسین ابن علی ۴ بیار است و ملا آقا را نیز دعوت نمود و در مجتهدین عظام حاجی
 بوکس آنوقت مشهور حضور یافت و چون نظرش بر ملا آقا افتاد برای گریز از صحبت بی اندازه بی
 احتیاطی نمود و هنگام شروع تبادل طعام بدین سخن امر داد که طرف طعام این کافر را جد کنید و از سفره
 ما برکنار باشد مشهدی آقا بیگ از علت پرسید آخوند جواب داد که بنی است آقا بیگ از ملا
 آقا سوال کرد که شما بانی هستید جواب گفت بلی البته الحمد و الله از عباد مخلص قائم موعود میرزا محمد
 باب دارندگان رحمت حسینیه حضرت بهاء الله مستم و با ادله عقلیه و نقلیه و کتب سادیه و
 احادیث ماثوره حقیقت ایشان را بر علما، شرق و غرب واضح و روشن نمایم در آن اشائی مائل
 آخوند شروع کرد بقرائت سوره فاتحه قرآن که برخاسته برود و مشهدی آقا بیگ باو گفت بیگدارم
 بروید تا با ملا آقا مناظره و محاجه کنید و ما اضعا کرده بدینیم حق با کدام طرف است آخوند نیز نوعی
 خوست خود را خلاص نماید مشهدی آقا بیگ و ملا آقا و برام مجبور بدینک و مکالمه کردند پس
 از سئوال و جواب چند آخوند عاجز ماند و ابراز غیرت و تقصیر نمود و ملا آقا را تکفیر کرد
 و خوست عحصای خود را بر وی فرود آورد آقا بیگ نگذاشت و بالاخره آخوند بحال تغیر شد

از
 در
 ح
 با
 او
 از
 که
 ر
 و
 ا
 ا
 ز
 و
 ک
 و
 ر

از خانه بیرون رفت دلی مشهدی آقا بیک و تنی چند تنه حاصل کرده ایمان آوردند و ملا آقا مکرر
 و چار بیات و حجاب معاندین گردید و او را سنگسار نمودند و بعد از وفاتش نبوت بر
 حمل خبزه ندادند و با قائم صلوة حاضر شدند و خبزه را سنگ باران نمودند و امام علی مدنی طولانی
 با اجاب خرید فروش کردند و دیگر از اعمال امامی شروان آنکه میرزا حبیب خونی مذکور را نگذا
 آقامت کند و ملا صادق را با سادات خارج کردند و از معارف اجناسی با دو کوبه میرزا محمد
 از اساتید شعرا و ادبا یوسف تخلص نمید و در تبلیغ و نشر نفحات الهیه سالها کوشید و نویس
 کثیر را هندی ساخت و ادبای فقها را شعراشان را نزد او بجمع میکردند و ابیات و غزلیات
 بسیار در مدح و ثنای امرا بهی و غیره سرود و دیوان اشعارش در ترکی و فارسی تنظیم گشت
 و نازاده در این امر رجایی گذشت و ملا ابو طالب و پسرانش سالها رایت در تفرقه امر
 ابهی بودند و عمارت حوزة برای تمرکز اجتماع اجاب قامت مسافرین قیام کردند و در بنا مقام
 اعلی در صنع حیل کر بل نبوی که در بخش لاحق بینکاریم زر افسانی کردند و دیگر میرزا محمد المؤمن ^{عالم}
 اش و حاجی مهدی کر بلانی قاضی میر نظام کر بلانی آقا کشی افارضا قاضی علی اف کر بلانی استم
 ز نورنی و غیر هم و آقا سید اسد الله قاضی و میرزا عزیز ته جذاب و میرزا محمد سمعیل مشکوة تبریزی
 در صفحات فقها خدمات تبلیغیه بسزا انجام دادند و نخستین کس که در گنج فائز با بیان بدیع
 گردید مشهدی است که در چون بعزم زیارت مشهد خراسان رفت بملاقات اجاب سید
 و میرزا علی محمد ابن صدق ویزا هدایت نمود و در اسما عودت بوطن بابهایان عشق آباد
 مؤنس گشت سپس ساکن بادکوبه شد و در سال ۱۳۱۲ بعشق آباد رفته آقامت

~~مصر~~

و آن زمان بیس نمود و بگری مشهدی مهدی صرف گنج نیز ساکن عشق آباد شد و در سال ۱۰۳۰
در آنجا وفات نمود و نیز استاد عبد الوهاب شمالی بعشق آباد مهاجرت کرده عامه برقرار نمود

مصر

در سنین اشراق انوار جمال بی مذاق آمدند در محیط آمار این مرغان گشت و چنانکه در بخش سابق
نخاستیم آقا سید حسین کاشی چون با حاجی باقر کاشی از محضر بی در آرزوی محض
شد بقاهره مصر رفته مقیم گردید و حاجی ابوالقاسم شیرازی تاجر معتبر مقیم انجا رسید
کرد و حاجی دختر خود را بازوداج وی در آورد و آقا سید حسین بعد از مدت بیت سال که در کار خود
ان وقت چینه بدین دو مالک خانه و آثاریه و زندگانی و کارانی شد و متبیین خود از کاشان بقاهره
برده و حاجی ابوالقاسم در خانه خود را بر روی عموم برای شریکیت مفتوح داشت و جسمی از آن
مقیم انجا رهبری شدند و متذکره بر فاق و ایمان زوج بر افروختند و مرکزیتی در مصر برای این فو حاصل
آمد از آنجمله حاجی سید محمد شیرازی که بنده مصریه گرفته عاقله تالیس کرد و غریب شرح
احوال برده شش حاجی سید مهدی ساکن زنگون را بستگاریم دیگر آقا میرزا جعفر از معیار
حکا که در آرزوی محضر بی رسید و حاجی میرزا جواد شیرازی عظیم تجار ایرانی مقیم انجا که حضرت اعلی
در آقا خرد جوانی دیده و پرستنده تجیه از بزرگوار میگردید و حاجی محمد حسن کازرونی ایمان آورد
و نیز شیخ مولوی واقندی از شاخ عرفا و غیرها از انالی منجذب شدند و ما شرح تبلیغات حاجی
میرزا احمد علی صفهانی و نیز حسین تبلیغات نبیل زندی بستند واقعه و هجرت یافتن فارس
و غیره را در بخش سابق نگاشتم و آقا سید حسین کاشی چون تحت احمایه دولت انگلیس قرار

گرفته

گرفته از علم و تقوی قونول ایران شکایت نمود عاقبت بدستور قونول مسموم دهلک گردید
 و پس بر استغراق حال ابنی در عکا چون قطر مصر قرب چهار داشته محل ذمات ایاب ساوین
 و زوار گشت و مشاییر مومنین در آنکند و سفر کرده برخی آن مت حسته اشتغال حاصل نمود
 نزد حاکم صیقل از این فقه در قاهره و منصوره اجتماع یافتند و از معارف مومنین اینجا
 آقا محمد تقی تاجر میل فرودش صفهانی بسال ۱۲۹۰ از وطن عازم مصر شد و پسرش که
 مومن و همراه بود با وی در بین طریق ازین امر گفت و در مراحل بلاقات نیز بمقربین ذرات
 منسبتن این امر فایز با بیان گردید و در مصراقات حسته ازدواج کرده سالها را بیت
 ایمان و عضو محفل روحانی بود در مصر ابراهیم جورج خیر القند در قره محمد اول از
 لبنان در شهر بکجه ۱۲۶۵ تولد یافت و مادر و پدر اجداد ذات پدر پرستی کرده تحصیل
 گماشت تا مدرسه امریکائی بیروت را اتمام نمود و یکی از نخستین متخرمین سال اول مدرسه
 در سال ۱۲۸۱ بمصر زده سکونت گرفته تجارت اشتغال جست و بواسطه حاجی اکبر حکیم
 طرانی خیر ازین امر باقیه چندین سال بحال اعراض و زلزله مانده پی حستن اعراض و قدر تفحص در کتاب
 مقدسه همی کرد و بالاخره در سال ۱۳۰۸ با بیان و طینان رسید و عریفه بخبر ابی فرستاد و
 لوحی در جواب آمد و در سالی دیگر برای شغل و تجارت با اروپا و امریکای شتافت و در شهر
 جنیدی شانیه سال ۱۳۱۰ بنیویورک درآمد و بسلا و مگر کمی رفت و با فقه آن قدرت و سعادت
 در لسان انگلیسی تبلیغ پر دخت تا در سال ۱۳۱۲ بشیکاگو آقامت برای اشتغال کرد و
 تبلیغ نهاد و در مدت دو سال جمعی شنیده پسندیدند و در مدتی فیصرت جمعی کثیر از بلاد ایالات

متمده شمالی امریکای بسی همنش در ظل امرایی درآمد و مملکت عظیمه مذکوره از مراکز این امر گردید و ما شرح ارضاع آنجا و تفصیل احوال خیران مال دیرا که تا ما متعلق بدوره دیگر است در بخشهای لاحق میآید و با جمله مصر در هنگام غروب شمس جمال اسی محل اجتماع عده از جهانیان ایرانی بود

هشتم و بر ما

در یوم غروب شمس جمال اسی مملکت جمعی از زمینین و خصوصاً بانی و زنگون و مندله از مراکز این امر بود و چنانکه در بخش سابق او هم درین بخش ضمن بیان احوال سلیمانخان نگاشتم کثیری از زمینین و هندوستانی از سنن و شیعی و از بند و بود و فی ذلکین فیه قرار داشتند و در دوره حضرت نسله اولی با وجود اینکه بعضی از حرفه جمعی و شاهپرز زمینین بندی بودند و سفر و سیاحت برای تبلیغ بود و چنانکه در جایش نگاشتم در آن مملکت بعضی از اهل ایام بدیع بوضه ظهور تیار و در دوره اشراقات انوار اسی کثیری از زمینین ایران بد آنجا ارتباط و ذماب و ایاب حاصل کرده تا آنکه حاجی سید میرزا و حاجی سید محمد و آقا سید علی و آقا میرزا حسن در بعضی استقرا تجارت دادند و برای نشر این امر در حالک شامه هند فکر تدبیر و از حضرت اسی استعدای ورود مبلغی توانا نمودند لذا بسال ۱۱۹۴ سلیمانخان و جمال افندی نامور شده در اقطاع مملکت سفر کرده در فتح روحانی موفق و کامیاب گردید و جمعی کثیر مؤمن شدند و افغان مذکور در حدود سال ۱۲۹۸ شرکتی بنام محل البرکه تاسیس کردند که بعداً بجای حاجی سید محمد و امیر تجار بن حاجی وکیل الدوله منتقل شد و حاجی میرزا احمد علی افغان نیز که در همین تجارت تاسیس ذماب ایاب نمود و حاجی محمد ابراهیم حاجی مبلغ نیز در بعضی تجارت مشغول گردید و حاجی سید محمد مذکور بشراکت آقا خان حسین لاری ملایه تاسیس کرد

که حاجی میرزا حسین شیرازی معروف بخرطومی و غیره بکتابت پرداختند و چنانکه در بخش سابق آوردم
 بالاخره برخی از کتب و الواح در اینجا بطبع رسید و با بکلمه حاجی مبلغ باشی حاجت بصاحت
 تبلیغ مسلم و پارسى همت گماشت حسب اقدامات مآبهرام پارسى چنانچه در ضمن شرح اجرائش
 آوردم در ادواخرا سال ۱۳۰۸ تى چند از زر و شتیان ایرانی مقیم بمین امثال جمشید رستم و
 شاهپور و ادر مرز و یار خدا بخش و نامدار اردشیر و مهربان درستم سرورش و برادرش بهرام
 مؤمن و محب شدند و میرزا محمد علی غصن اکبر نیز بعنوان تبلیغ در بند سفر نمود ^{۱۳۰۲} ولی کارها
 از ایشان صورت نگرفت و میرزا محمد علی سفرى دیگر ۱۳۰۲ بمینى رفت تا با حاجی میرزا حسین
 معروف بخرطومی بساعت برای طبع کتب امریه پرداختند و خدمت تبلیغیه انمملکت
 با اثر اقدامات مخلصانه دانشمندان روحانیة جمال افندی مذکور صورت عمل یافت و از مقارن
 بهائیان رنگون بر ما که مرکزى برای این امر شد حاجی سید احمدى شیرازى بود که
 در عضوان جوانى با برادر پنج شتافته عودت بمهر کرده با برادر همتشان حاجى سید محمد
 مانند و بواسطه اذ اطلاع و ایمان با مراهبى حاصل نمود و پس از چندى با برادر کمتر هم با حبر
 بنده کرده در شهر رنگون از خاک بر ما ماند و شهر بانو خانم کریمه حاجى احمد باجر معروف بکری
 را بزرگیت گرفته صاحب مقام تجارت و عزت و عاقله گردید و برادر کمتر بمدرسه حسن رفته افتاد
 و از دو واج کرده با سجا در گذشت و بسال ۱۲۹۵ در کن ملاقات سلیمان خان بنموده کمال ^{۱۳۰۲}
 و ایمان یافت و چنان مجذب و مشتعل شد که بر در جمعه موقوف اجتماع و عبادت شیعیان
 در مسجد داخل گشته ابلاغ امر بدیع کرد و جمیع حاضرین را بملاقات سلیمان خان و باقر راه

خواند و در ایشتم و از آن نمودند و اگر نیکو بخت و خود را پنهان میساخت میکشند آنگاه گرد آمده پادشاه را
 با سخن آورده متفق بقول بقاوت بر خاستند و در مجلس روضه خوانی محرم علی المنا بر ویرا تکبیر دست
 و لعن کردند و فریاد بر کشیدند که باید امر بهائی را از این مملکت براندخت و حاجی اعظم بحکومت برده
 مدعیانرا مغلوب ساخت و لاجرم خویشاوندانش را تسبیح نمودند تا بر او جوشیدند و یکی از دو کار
 یا ترک عقیدت و یا حرمان از اربوبه ابو الزوجه و فرقت از عشیرت خواستند و او ترک خانه
 موروثه و خویشان گفته با عاقله بجائی دیگر مقام و مقربت قرار داد و برخی از نزدیکان نیز در
 دوستی ثابت ماندند و در لوحی خطاب بوسی چنین مکتوب است **بسمی القادر المسجون**
یا مبینک علیک سلامی و در همی امروز روز تلی اسرار است و در نفسی آنچه هست طاعت
شدن و میشود و میزان بانا المیز العظیم البته جهرها از دون آن فصل نماید امروز در روز
است که او بجز اعظم ثمالی علم و عرفان بومکنات او افاضه بشود طریبعین ذات و لید
اخذت و جمیع اسرار وجود ظاهر و مشهور فانظر فیها انزه الرحمن فی الفرفان یا بنی انما
ان تک مشال جبهه من خردل فکن فی صخره اوفی السموات اوفی الارض یا ت بها الله یک
ذیرة اذ من اللریمت احب است عند الله او اعمال کثیره و فضل و عنایت حق جل جلاله
تفکر نما که ضعیفه و بنضای اعداء الله سبب و شمارا با این مقام بلند اعلی فائز نمود قد
ذکرناک بذکرنا انما و ان کنوز العالم ان اشکر ربک العفو و الکرم نعمت با فیه و ماند
سماویة و عنایت دانه و در تبه اولی ذکر حق بود و خواهد بود جمیع اشیا عالم دافنا
اخذ نماید و بعدم واجب گردد و آنچه در میان روقه از قلم اعلی نازل بقا و اسما حسنه

باقی دوادم از افصح و کین من الشاکرین طوبی بعد فاذا و لامة فادف و استقامت
 و و بیل للنافلین و العافلات چه مقدار از اماماء که از کوفه محبت الهی آید و
 بر نانش فائز گشتند و چه مقدار از صاحبان علم که ممنوع و محروم مشاهده میشوند
 الا امر بیده یفضل ما یشاء و می حکم ما یرید و هو المقصد العزیز الحمید و بعد از
 غروب شمس جمال ابری نبوی که بخش لایق می آیدیم با عاقله و با عبا علی از خویشان جمال
 صندوق مقام اعلی بجفا گشته زیارت حضرت عبد البهار سید و مدت امر ایت مرتبه
 در بر ما بوده بکمال اخلاص مالا و لسانا همی نصرت و خدمت نمود و عمارت عظیمه مکنونه اش
 مهیا برای آفات مسافرت و تبلیغ و انعام تبلیغ و مشورت کرد و پیرش آقا سید
 اسمعیل خلف صالح پدر شد و خانه ای برجای گذاشت دیگر از بنایان معروف رنگون
 و کتر جنسیر الدین اصلا اهل بردوان بنکاله و ابا عن جد سرپرست گلستان راجه انجا
 و طبیب رضیانه رنگون بود و بواسطه جمال افندی فائز با میان گردید و سفری بجنوب حضرت
 عبد البهار در عکا مترف شد و پیرش شمس الدین و برادرش طایب القمه با وی هم
 شدند و بگر مولوی عبد التیجان قریشی از منصوره اهل سنت و متمول و متفقد با پیرش
 بترتیب سن ابو الحسن و ابو القاسم و ابو البشیر و ابو الهیضر و ابو تراب
 وزن و دخترانش بواسطه جمال افندی ایمان با ما را بی یافتند و بگر محمد قاسم
 شیرازی جوانی فاضل و محترم که از ایران بی ملاقات خویشان برنگون آمد و نیز محمد اسحق
 بنکالی و هم جعفر شیرازی روضه خوان و محمد علی خباز کاشانی که چهار نفر سخن و نقدی از جمال

۱۰۷۱

۱۰۷۱

شیعه گردید دیگر صحه الله بنگالی ناظر مطبعه دیگر تقی ایرانی و دکتر محمد رسول بنگالی و نیز
 عظیم الدین و اسمعیل بنگالی دیگر جمال الحق مدوری منسوا ایلی هندو از اهل مدرس
 با زوجه مسلمه اش دیگر قادر خان حکیم و غلام دستگیر مدرس و دکتر هدایت علی در برادرش
 حسنعلی طبیب مرصیخانه دولتی و از زنان شهر بانو ساره خدیجه حمیده سعیده عتبات
 و یکی از اعراف رجال بهائی سید مصطفی رومی هندی فی الاصل عراقی المولد هندی المکن
 والدش سید محمد نام از فضلا تشیع در کربلائی آقامت گرفت و سالیانی در بلاد عثمانی رست
 بالاضره در هندوستان بنام رومی و سمت مرشد طریقت آقامت جست و چون سلیمان خان
 وارد هند شده تبلیغ پردهخت در سن جوانی بوده باستماع خطابه و ابلاغش منجذب گشته بود
 این امر گردید و سفر حضرا غار شش شده انجام او امر نمود و بر بهری در پیش ترقی عرفانی و
 ایمانی حاصل کرد و مخصوصا بعد از غروب شمس جمال الهی رایت مرتفعه این امر در آن ملک شد
 و سفر حضرا بنشر لغات پردهخت و شفا و کتبنا متوالیا متاویا بالیس متنوعه هندی و
 برهانی و هم بلغات فارسی و ترکی و عربی و انگلیسی که آرنموده شد بتمامت السن مذکوره تبلیغ
 کرد و کتب و رسائل عدیده طبع و نشر و آثار مبارکه ترجمه و تبیین نمود و ترجمان تبلیغ بسیار
 شرقی و غربی بهائی در خاک هند شد و چند بار در ارض مقصود بشراف زیارت رسید و اقامت
 و از دواج رنگون خستیار کرد و الواح کثیره چشمش صدور یافت و تمامت مذکورین و غیرهم
 بواسطه جمال افندی تبلیغ شده غالباً بالواحد متعدد و افتخار یافتند و مرکزیت بهائی
 در رنگون تثبیس کردند و از مهارت بهائیان منزل محمد الستار او کو و برادرزاد

زادگان

زادگانش خلیفه عبد الواهد کوشین و حاجی عبد الغیز و جمعیت خانواده بستگان و
 آقا سید محمد اصفهانی آقا محمد صادق شیرازی آقا محمد ابراهیم شیرازی ابن عم
 آقا محمد قاسم که خدا زاده شیرازی مذکور و آخوند عباس علی شیرازی و عیبه کللیل سیابوین
 بزنش و احمد غای سجد و محمود کوموت با عاظمه و بستگان و پلستیکا گوپودا
 با عاظمه و پلستیکا گوپودین با عاظمه کوسمان با عاظمه که بعد از خورش با حاجی خان
 مسکون را بنام خطیره القدس بهایان وقف کرده و عده کثیر دیگر از مردوزن که بسیار
 بالواج مفتخر گشته و تاسیس مرکزیت بهائی در منده نمودند و در اسپور هندوستان
 و مجاور که تحت ریاست کلعلی خان بود بعلت محبت و اقبالش ارکان دایره حکومت
 و مشایر اقبال آوردند و از معارفشان نواب علی اصغر خان عمویش که خزان
 اعظم سپاه بود و عم دیگرش سرکار نواب صفدر علیخان و محمد عظیم الدین خان
 خزان و سیده النساء و محبت النساء و محمد زهرا و الهی جان خانم و نواب مجرب
 علیخان برادر نواب کلعلی خان و مولوی اسمعیل افغانی و حکیم عبدالرحیم خان و
 پسرش حکیم اقبال حسین خان مشهور به کتر عبد حکیم و حاجی رمضان خان و
 قلاش در دیش شاعر افغانی و رفیع الدین خان اهل حسپور و برادر زنش محمد اکبر
 خان و بر سید ترابعلی خان مخار الملک حیدر آباد دکن و منشی السلطان بهادر
 امین پادشاه مجورس لکنور در کلکته و نیز میرزا احمد خراسانی متولی امام ماره کلکته و
 ملا محمد علی راپوری رئیس جماعت بهره اسمعیلی الذمب و فیض الله سرنگ بحریه

در شاهزاده شهبان
 بودند و غالباً بالوای مغفور گشته. حاجی صاحب پاریس پور یعنی هوشنگ ما برای کبانی همدانش برجا
 گزین فصبه موراسومانی هندوستان بودند و ولادتش در آنجا واقع شد آنگاه از فصبه مذکوره که چیده ساکن
 بهینی گشته و رشد و تحصیلات با یکی در همین صورت گرفت و هنگامیکه در حضرتن جعفرانی و تاریخ ایران
 میخواند هشتیاق نام پشاده موطن اصلی یافت و در عنفوان جوانی در سپاه هند خدمت نموده جاه و
 منصب گرفت و چون آرزوی مجاهدت و تحصیل معرفت قلبش فرا داشت کناری حبت و خدمت در پیش
 گزید آنگاه به شجاعت و شهامت که او را بود پای میدان فداکاری در راه نجات جمشودان ایرانی خود نهاد
 عزم را محکم و عهد را در قلبش استوار کرد و با شوق و عشق سرشار بالاخره در سال ۱۲۴۵ بفرم ایران
 از طریق قندهار روانه شد و تا سنکا پور نیز رسید ولی مردم دیر از نترارت ایالی بلوچ رسانند و
 چندان از مخاطرات را گفتند که ترک عمریت گفته مراجعت کرد و عزم عبور از طریق سیستان را در ضمیر
 گرفت و از آن نیز نجات مذکور نتوانست انجام دهد برگشت و باز در سال ۱۲۵۴ عزم عبور از طریق
 هرات نمود و چون در آن ایام جنگ و خونریزی بود منصرف گردید پس در سال ۱۲۵۷ ایامی که حکومت
 انگلیسین افغانستان محاربه داشت بیاس بندل بفرم ایران شتافت و در چهار طرفین شده ایامی
 او را توقیف کردند چه انگلیسین بگمان اینکه افغان است و فغانه بگمان اینکه جاسوس انگلیسین
 ویرا تفتیش همیکردند و ناچار بسند برگشت که از طریق پنجاب بکابل رود ولی بوجه انقلاب
 و شورش افغانستان محروم ماند و باز در سال ۱۲۵۹ بعنوان تجارت تا نزدیک پنجاب رفت و چون
 امیر دوست محمد خان از هندوستان عمریت افغان داشت بوسی گفت در افغانستان تا سرحد
 ایران تور با سلامت میرسانم ولی تعهد امنیت در خاک ایران نتوانم نمود و براسی اینکه ذاب و اباب